

# Moral Development of Children; The Priority of the Pedagogy System (with Emphasis on the Function of Denial of Religious Violence in the Light of Philosophical Education)

M. Ganjvar Ph.D.\*

Dept. of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran.

## Abstract

**Background:** Moral development of learners is one of the priorities of the Iranian education system. One of the important functions of moral education is the negation of religious violence. The purpose of the present study is to show the capacity of philosophical education for children in their moral development, and its effectiveness in developing peace and negating religious violence. The method of this research is qualitative and has been written with a descriptive-analytical method and a problem-oriented style, relying on reliable data. While analyzing the philosophical education model, it briefly deduces its principles, goals, and methods. Then, it examines the effect of this educational program in improving children's peaceful behaviors and strengthening their communication skills with others in order to reduce violence.

**Conclusion:** Field research has shown that failure in self-expression, inability in self-control and self-restraint, low tolerance threshold, imposition of radical and exclusive beliefs, dogmatism, and lack of sufficient reasoning power are among the most important causes of religious violence in children. Therefore, one of the essential missions of the education system should be to create a friendly and safe environment in which there is no possibility for the emergence of grounds and causes of violence. The results show that the philosophical education model, by strengthening skills such as freethinking and critical-argumentative thinking, inducing empathetic thinking and behavior in order to promote a culture of tolerance, teaching caring and responsible thinking, teaching an aesthetic view of existence that leads to simultaneous love for God and people, can improve their relationships with their fellow human beings in an empathetic environment combined with rationality, and as a result, lead to a reduction in religious tension and violence.

**Keywords:** *Philosophical education, Religious violence, Moral development, Empathetic thinking, spirituality.*

**\*Corresponding Author:** Ganjvar M. Dept. of Islamic Philosophy and Theology, University of Isfahan, Isfahan, Iran. Email: [m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir)

**How to cite:** Ganjvar M. Moral development of children; the priority of the pedagogy system. *Ethics in Science and Technology*. 2025,19(4): 1-9.



Copyright © 2025 Authors. Published by Iranian Association for Ethics in Science and Technology. This work is licensed under a Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International license. (<https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/>). Non-commercial uses of the work are permitted, provided the original work is properly cited

# رشد اخلاقی کودکان؛ اولویت نظام آموزشی (با تأکید بر کارکرد نفی خشونت مذهبی در پرتو تربیت فلسفی)

دکتر مهدی گنجور

گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه اصفهان، ایران.

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۹/۱۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۱/۲۹)

## چکیده

**زمینه:** رشد اخلاقی فراگیران از اولویت های نظام آموزش و پرورش ایران است. یکی از کارکردهای مهم تعلیم و تربیت اخلاقی، نفی خشونت مذهبی است. هدف از پژوهش حاضر، نشان دادن ظرفیت آموزش فلسفی به کودکان در رشد اخلاقی آنها، و کارایی آن در توسعه صلح و نفی خشونت مذهبی است. روش این تحقیق، کیفی بوده و با روش توصیفی-تحلیلی و سبک مسأله محور با تکیه بر داده های معتبر به رشته تحریر درآمده است. ضمن تجزیه و تحلیل مدل آموزش فلسفی، به استنباط اصول، اهداف و روش های آن به نحو مختصر می پردازد. سپس تأثیر این برنامه آموزشی را در بهبود رفتارهای صلح آمیز کودکان و تقویت مهارت های ارتباطی آنها با دیگران به منظور کاهش خشونت بررسی می کند.

**نتیجه گیری:** پژوهش های میدانی نشان داده است که ناکامی در خود-ابرازگری، ناتوانی در خود-کنترلی و خویشتن داری، پایین بودن سطح آستانه تحمل، تحمیل عقاید رادیکال و انحصارگرایی، جزم اندیشی، و فقدان کفایت در قوه استدلال، از مهمترین علل خشونت مذهبی در کودکان است. بنابراین باید یکی از رسالت های ضروری نظام تعلیم و تربیت، ایجاد فضایی دوستانه و ایمن باشد که در آن، امکانی برای بروز زمینه ها و علل خشونت وجود نداشته باشد. نتایج نشان می دهد که مدل آموزش فلسفی از طریق تقویت مهارت هایی نظیر آزاداندیشی و تفکر انتقادی-استدلالی، القاء تفکر و رفتار همدلانه به منظور ارتقاء فرهنگ مدارا، آموزش تفکر مراقبتی و مسئولانه، آموزش نگاه زیبایی شناسانه به هستی که منجر به عشق همزمان به خدا و مردم می شود، می تواند روابط آنها را با هموعان در یک فضای همدلانه توأم با خردورزی بهبود بخشد، و در نتیجه، منجر به کاهش تنش و خشونت مذهبی گردد.

**کلیدواژه ها:** آموزش فلسفی، خشونت مذهبی، رشد اخلاقی، تفکر همدلانه، معنویت.

## سرآغاز

البته این حقیقت انسان شناختی را نمی توان انکار کرد که «خشونت به طور بالقوه در هر انسانی وجود دارد. خشونت بخشی از ماهیت بشر است» (۳). هانا آرنت نشان می دهد که چگونه افراد عادی با وسوسه انجام عمل بد، مرتکب خشونت می شوند. تحقیقات او در مورد جنایات زمان جنگ نشان می دهد که افراد عادی قادر به اقدامات وحشتناک و خشونت آمیز هستند (۴).

به هر حال، این یک واقعیت است که دین در تاریخ بشر همواره یکی از قدرتمندترین نیروهای جامعه برای جنگ یا صلح بوده است. امروزه نیز می توان اثرات آن را در جنگ و درگیری بین ملت ها مشاهده کرد. بنابراین، همانطور که هادلستون اشاره می کند، «این یک اشتباه بزرگ است که آن [دین] را به عنوان یک عامل بالقوه اصلی برای صلح یا جنگ جدی بگیریم» (۵).

در شرایط جهانی امروز، موضوع زندگی مشترک در صلح و هماهنگی به طور فزاینده ای حیاتی است و به چالشی برای همه از جمله بخش آموزش تبدیل شده است. مطالعات نشان داده است که خشم و خشونت نوجوانان از جمله مسائل رایجی است که معلمان و روانشناسان مدارس با آن مواجه هستند (۱). تاریخ بشر حاکی از خشونت های بیشمار انسانها در حق یکدیگر است که خاستگاه عمده اش تعصب دینی، کج فهمی، تربیت معیوب مذهبی، و فقدان عقلانیت بوده است. نمونه وحشتناک خشونت مذهبی را در زمانه خود ما، در منطقه خاور میانه تجربه کردیم. در این خشونت ها که به نام دین و اجرای احکام الهی صورت گرفت، انسان های بسیاری کشته شدند، زنان و کودکان بسیاری به بردگی گرفته شده و مورد تجاوز قرار گرفتند (۲).

نویسنده مسئول: نشانی الکترونیکی: [m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir](mailto:m.ganjvar@ltr.ui.ac.ir)

استقبال شود. این فضای دوستانه و تعامل همدلانه و اخلاقی، جایگزین محیط رقابتی، نیمه خصمانه و کمتر اخلاقی می‌شود که در بسیاری از فضاهای آموزشی دوران کودکی سابق و تا حدودی کنونی، رواج داشت. به هرحال، هویت اخلاقی فراگیران متأثر از مولفه‌ها و شاخص‌های زیادی است. در این میان، یکی از عناصر اصلی تأثیرگذار بر هویت اخلاقی محیط آموزشی و برنامه درسی مرتبط با فراگیران است (۱۰).

در توصیف کلی، فیک را می‌توان برنامه‌ای برای آموزش تفکر خلاق در فهم موضوعات فلسفی برای کودکان با تأکید بر پاره‌ای از اصول اخلاقی-اجتماعی از قبیل خود-اصلاحگری<sup>۳</sup>، عدالت‌ورزی، قضاوت بر پایه اعتماد بر ملاکها و احترام به عقاید دیگران دانست (۱۱). از دیگر ویژگی‌های خاص این مدل آموزشی که بیانگر تأثیر این برنامه در بلوغ عقلی، رشد اخلاقی-اجتماعی و تقویت مهارت ارتباطی کودکان است، عبارت‌اند از: تأمل و تعمق غیر خصمانه؛ ادراک و دریافت‌های مشترک براساس دیالوگ و گفتگو؛ همه‌شمولی؛ مشارکت؛ بی‌طرفی یا بی‌غرضی؛ معقولیت؛ استقبال از تفاوتها و احترام به آنها و شیوه چالش بی‌غرضانه (۱۲).

طبق تجربه حرفه‌ای نگارنده به عنوان یک مدرّس و مشاور فلسفی، تأکید بر این مؤلفه‌های اخلاقی در فرایند آموزش فلسفی، می‌تواند تأحدّ زیادی منجر به بسط عقلانیت، اصلاح باورها، بهبود تعاملات رفتاری و نفی خشونت مذهبی در بین دانش‌آموزان شود.

## بحث

### مولفه‌های مدل تعلیم و تربیت فلسفی در ترویج اخلاق همزیستی غیر خشونت‌آمیز<sup>۴</sup>

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، از طریق آموزش فلسفی به کودکان می‌توان آنها را برای یک سبک زندگی اخلاقی و صلح‌آمیز توانمند کرد. من بر ایده تعلیم و تربیت فلسفی به عنوان ابزاری زیربنایی برای ترویج فرهنگ صلح و نفی خشونت با الهام از بیانیه جهانی گاندی، تأکید می‌ورزم که: «اگر بخواهیم صلح را در جهان برقرار کنیم، باید با کودکان شروع کنیم» (۱۳).

البته برای آموزش این فرهنگ اخلاقی به دانش‌آموزان، صرف یادآوری مزایای صلح، کافی نیست و اکتفا به آموزش و بیان نتایج خشونت و تکرار آن، سعی بی‌ثمر و تلاش بیهوده است (۱۴)؛ زیرا نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی، علی‌الخصوص فرهنگ صلح و مدارا، جز از طریق تمرین و کاربست آنها در زندگی امکان‌پذیر نیست. از سویی می‌دانیم که تحقق صلح و نفی خشونت در جهان، مستلزم وجود شهروندانی معتدل و میانه‌رو است که از درون به نوعی توازن و تعادل دست‌یافته باشند؛ چراکه غالباً «هماهنگی درونی در توازن اجتماعی انعکاس می‌یابد» (۱۵). دستیابی به تعادل درونی و اجتماعی، رسالت اخلاقی مهمی است که از عهده تعلیم و تربیت فلسفی برای کودکان بر می‌آید. به همین دلیل، برخی از کارشناسان تعلیم و تربیت مدعی شده‌اند

امروزه گسترش خشونت در بین کودکان دارای گرایش‌های مذهبی رو به افزایش است. همین امر اسباب نگرانی والدین و مسئولان آموزشی و اجتماعی را از شیوع خشونت در میان کودکان فراهم کرده است. هر از چندگاهی، تعدادی از افراد کم سن و سال، قربانی و یا درگیر نزاع‌های عقیدتی میان فردی می‌شوند. محققانی که مشکلات مربوط به خشونت و بی‌اخلاقی در مدارس را از ابعاد مختلف بررسی کرده‌اند، دریافته‌اند که بدخلقی و خشونت رفتاری، دارای تأثیرات کوتاه مدت و بلندمدت متعددی در ساخت‌های جسمانی، روانی، اجتماعی، و عاطفی در فرد بدخلق (فاعل خشونت)، قربانی، و تماشاگر است (۶). برای مثال، هر کدام از این سه دسته می‌توانند با طیفی از مشکلات اعم از افسردگی، اعتماد به نفس پایین، و روان‌پریشی گرفته تا خودکشی و اعمال خشونت در قبال غیرهمکیشان دست و پنجه نرم کنند (۷). حتی این مشکلات به بزرگسالی کشیده می‌شود؛ سببی که آنها درگیر سطوح فزاینده‌ای از خشم، اختلال عدم تمرکز، اضطراب، افسردگی، و اعتماد به نفس پایین-اند (۸). این مشکلات که اشاره شد، تنها بخشی از پیامدهای سوء روانی-رفتاری خشونت و بدخلقی در بین کودکان است.

برخی محققان برآنند که برنامه فیک (فلسفه برای کودکان)<sup>۱</sup> به مثابه الگوی تعلیم و تربیت فلسفی کودکان دبستانی می‌تواند باعث ارتقای سطح توانمندی‌ها و کاهش مشکلات رفتاری و اخلاقی دانش‌آموزان شود (۹).

برنامه آموزشی فیک تحت تأثیر مبانی فلسفی عمل‌گرایی (پراگماتیسم)<sup>۲</sup>، فلسفه تحلیلی، تفکر انتقادی، و روش دیالکتیکی سقراط شکل گرفته است. در این برنامه، مبانی وجودشناختی، منحصر به کیهان و عالم ماده بوده و شامل ماوراءالطبیعه و متافیزیک نمی‌شود. چه به عقیده متخصصان، پرسش‌های متافیزیکی کودکان از خصیصه عینیت، برخوردار نبوده و به خاطر کلیت و انتزاعی بودن این سنخ از پرسش‌ها، قدرت پاسخگویی به آنها نیز وجود ندارد؛ چراکه قلمرو مسائل ماوراءطبیعی، بسیار وسیع و جزو دست‌نیافتنی‌ترین سوالات بشر هستند. چنین مفاهیمی برای ما ملموس و عینی نیستند و نمی‌توانیم آنها را بسادگی بکار ببریم. از یک سو، جهان در چشم انداز فلسفی، پدیده‌ای پیچیده، اسرارآمیز و آکنده از ابهام و معماست. این ابهام و پیچیدگی، حیرت فلسفی کودکان را برانگیخته است. از سوی دیگر، جهان، بی‌ثبات و درحال تغییر مستمر است، تاجایی که در تعلیم و تربیت فلسفی کودکان، پرورش خلاقیت به‌منظور ایجاد تغییر و نوآوری در کودکان برای مواجهه آنان با جهان متغیر و بی‌قرار، مورد تأکید قرار گرفته است. بنابراین براساس این مبانی، طرح مسائل متافیزیکی و سوالات فلسفی ثقیل و انتزاعی برای اصلاح بینش و رفتار کودکان، مطلوب و مفید نخواهد بود. به همین جهت، تعلیم و تربیت فلسفی کودکان بیشتر بر قلمرو موضوعات اجتماعی-اخلاقی و مسائل زندگی روزمره که هم از عینیت کافی و هم از اثربخشی لازم برخوردار است، متمرکز می‌گردد.

در برنامه آموزشی فیک پیشنهاد می‌شود که کلاس‌های درس، تبدیل به حلقه‌ها یا اجتماع‌هایی شوند که در آنها از رابطه دوستی و همدلی در جهت تعامل و مشارکت مثبت در فضای آموزشی و به تبع آن، در اجتماع

که «هدف اصلی آموزش و پرورش، مشخص کردن رشد همه جانبه کودک است» (۱۶).

افزون بر این، تأکید بر عقل عملی در این مدل آموزشی، (به جای حصر توجه به مباحث نظری و انتزاعی) زمینه تمرین مدارا و مواجهه غیرخشونت آمیز با دیگران را فراهم می آورد؛ زیرا همانطور که فلاسفه استدلال می کنند: انسان ذاتاً موجودی اجتماعی است. به همین جهت، کودک انسانی به طور فطری تمایل به ایجاد رابطه با هموعان خود و درک دیگران دارد. یافته های یک مطالعه دانشگاهی نشان می دهد که تربیت اخلاقی<sup>۵</sup> و معنوی مناسب در حلقه های کنووکا فلسفی، زمینه شکوفایی این استعداد اولیه و رشد مهارت های شناختی، اجتماعی و عاطفی کودکان را فراهم می کند.

خلاصه اینکه در پرتو تعلیم و تربیت فلسفی، می توان دانش آموزان را به بلوغ اخلاقی مناسب برای درک خشونت و پرهیز از آن رساند و استعداد ذاتی آنها برای همدلی و همزیستی صلح آمیز با دیگران را شکوفا نمود. در همین راستا، در ادامه بحث تلاش خواهیم کرد تا مهم ترین مؤلفه های اخلاقی و مهارت های ارتباطی در تعامل با هموعان را با استفاده از ظرفیت معرفتی و کاربردی مدل تعلیم و تربیت فلسفی، استنباط و تحلیل کنیم.

## ۱. مجهز کردن کودکان به قوه استدلال و تفکر انتقادی

یکی از مختصات مهم تعلیم و تربیت فلسفی، تأکید آن بر آزاداندیشی و تفکر انتقادی-استدلالی است. این مولفه، مهارت شناختی دانش آموزان را برای تجدیدنظر کردن، تغییر، جانشین سازی و صورت بندی مجدد عقاید و باورها آماده می سازد. رشد اخلاقی، در گرو آزادی دانش آموزان در سه حوزه اساسی یعنی ساحت اندیشه (عقیده)، کردار و گفتار است؛ زیرا به لحاظ حقوق طبیعی: «کودک باید حق آزادی بیان داشته باشد» (۱۷). متخصصان تعلیم و تربیت معتقدند که فلسفه ورزی، مستلزم آن است که حد و مرزها شناسایی شده و آزادی اندیشه و عمل کودکان به رسمیت شناخته شود (۱۸). به کمک فلسفه ورزی، «فرهنگ صلح، ذهنیتی را پرورش می دهد که مشخصه آن، گذار از کاربست زور به استدلال، و از نزاع و خشونت به گفتگو و صلح است» (۱۹). تحقیقات میدانی تامپسون نشان می دهد که آموزش حل تعارض -در فرآیند تربیت فلسفی- می تواند مهارت های دانش آموزان را در حل مسئله، استدلال اخلاقی<sup>۶</sup>، تفکر انتقادی، تصمیم گیری اخلاقی<sup>۷</sup> و بهبود مهارت های اجتماعی مانند احترام به تنوع، همدلی، همکاری، کاوش و بیان احساسات بهبود بخشد.

من برای تقویت قوه استدلال و تفکر انتقادی به عنوان مؤلفه مؤثر در نفی خشونت از طریق برنامه تعلیم و تربیت فلسفی، بکارستن روش هاینز تحت عنوان «چرخه زمان»<sup>۸</sup> را در مدارس ابتدایی پیشنهاد می کنم و به همین مورد اکتفا می کنم. در این روش آموزشی، تأکید بر آزاداندیشی و ایجاد روابط سالم و سازنده در کلاس است و اینکه شرایطی

ایجاد شود که در آن، سوالات و مشکلات دانش آموزان مطرح و به نحو مؤثری حل شود.

در این شیوه آموزشی، کودکان تشویق می شوند که احساسات را جستجو کنند، به سخنان یکدیگر گوش دهند، به نوبت صحبت کنند. مربیان با این رویکرد، کودکان را ترغیب می کنند تا به نحوی منطقی و انتقادی بیندیشند و عقاید خود را آزادانه و با استدلال بیان کنند. در این سبک آموزشی، دانش آموزان یک مسأله را از چشم اندازه های مختلف، برای همکاری و تعامل برای روشن کردن سوال، نه برای رسیدن به اجماع با یکدیگر بیان می کنند.

بدین ترتیب، اتخاذ چنین شیوه ای با تأکید بر "حقیقت جویی فطری" در برنامه تعلیم و تربیت فلسفی، موجب رشد اخلاقی، تقویت روحیه پذیرش مخالفان، و ایجاد استقلال فکری در کودکان شده و زمینه را برای کاهش تنش و نفی خشونت مذهبی فراهم می آورد. وقتی کودکان به قوه استدلال و تفکر انتقادی مجهز شوند، طبعاً از تعصب و جزم اندیشی<sup>۹</sup> خودخواهانه، دور خواهند شد و در عوض نوعی دینداری اخلاقی مدار و خردمندانه را تجربه خواهند کرد. گمان نمی کنم که نقش تعصب اعتقادی و تفسیرهای دگماتیستی دینی در بروز خشونت های مذهبی بر کسی پوشیده باشد.

## ۲. القاء تفکر و رفتار همدلانه

یکی از راهکارهای رشد اخلاقی و نفی خشونت مذهبی، طبق نظام تعلیم و تربیت فلسفی، انتقال مهارت تفکر همدلانه به کودکان و به تبع آن، رفتار مداراگونه با غیرهمکیشان است. منظور من از تفکر همدلانه این است که ما خود را در موقعیت طرف مقابل قرار دهیم و احساسات آن شخص را به گونه ای تجربه کنیم که گویی متعلق به خود ماست. (۲۰).

همدلی از طریق تخیل اخلاقی، قابل تحقق است. تخیل اخلاقی به ویژه هنگامی اهمیت می یابد که ما خودمان را در نقش افرادی که خشن و غیراخلاقی عمل می کنند قرار دهیم و بتوانیم ارزشیابی آنها را درک کنیم تا دلایل بهتری برای قضاوت خود داشته باشیم. «به این ترتیب، اهمیت این اصطلاح در درجه اول، اخلاقی است. یعنی یکی از راه های مراقبت این است که از احساسات، چشم انداز و افق شخصی خود خارج شویم و به جای آن، خودمان را دارای احساسات، چشم انداز و افق مخاطبمان تصور کنیم» (۱۲). برخی از کارشناسان تعلیم و تربیت فلسفی، تخیل همدلانه را اصلی ترین فعالیتی دانسته اند که به وسیله آن می توانیم در دنیایی کم و بیش متداول ساکن شویم. دنیایی از حرکات، اعمال، ادراکات، تجربیات، معانی، نمادها و روایات مشترک (۲۱).

به هرحال، اگر در تعلیم و تربیت فلسفی، ضمن آموزش اندیشیدن به شیوه ای انتقادی و منطقی به دانش آموزان، فرهنگ مدارا و همدلی با مخاطب نیز به آنها منتقل شود، با سعه صدر بیشتری به تجزیه و تحلیل عقاید مخالف خواهند پرداخت. طبق نظر جان اتان گلاور، فیلسوف تعلیم و تربیت معاصر، آموزش اخلاق مدارا به کودکانی که به صورت انتقادی

افزون بر این، بخش عمده‌ای از بروز بدخلقی‌ها و خشونت‌های مذهبی ناشی از خودشیفتگی اعتقادی، ناتوانی در مدیریت احساسات؛ خود-ابرازگری<sup>۱۰</sup>، خود-کنترلی<sup>۱۱</sup>، عدم همدلی، ضعف در برقراری ارتباط اجتماعی، و ناتوانی از درک عمیق احساس مخاطب است که همگی مربوط به مقوله هوش هیجانی است (۲۳). بنابراین افزایش همدلی و مدارا نسبت به مخاطب-به عنوان یکی از راهکارهای رشد اخلاقی- بدون پرورش هوش هیجانی امکانپذیر نیست. شاید بهترین امتیاز هوش هیجانی این باشد که یک مهارت بسیار انعطاف پذیر است که افراد می توانند با تمرین آن را بهبود بخشند (۲۴). تحقیقات متعددی، تقویت هوش هیجانی به معنای «رشد همدلی و همراهی با مخاطب و مدیریت احساسات در روابط اجتماعی» را در کودکان پس از مشارکت در «حلقه های کندوکاو فلسفی» اثبات کرده اند. در این دوره‌های آموزشی، دانش‌آموزان یاد می‌گیرند که احساسات خود و دیگران را بهتر بشناسند و با آنان ارتباط همدلانه برقرار کنند و اختلاف نظرها و مجادلات را به بهترین نحو ممکن هدایت کنند (۲۵).

برنامه فیک نیز بر این اصل اخلاقی-اجتماعی تأکید کرده است: «دانش-آموزان باید حساسیت، شفقت و توجه به رفاه دیگران را در خود بسط و توسعه دهند. کودکان علاوه بر اینکه می‌توانند قضاوت‌های اخلاقی قابل دفاعی داشته باشند، باید از احساسات خود و دیگران نیز آگاه باشند. آنها باید بدانند که احساسات چه نقشی در پذیرش یا ردّ یک باور خاص دارند. این بدان معناست که آنها باید به دنبال کسب مهارت دشوار "خود-مدیریتی" باشند» (۲۶).

به هرحال تحقیقات متعددی حکایت از این حقیقت دارند که تعلیم و تربیت فلسفی، با تقویت هوش عاطفی کودکان، به آنها می‌آموزد که چگونه بهتر با محیط خود سازگار شوند و در شرایط تنش‌زا، متوسّل به خشونت نشوند. براساس آنچه گفته شد، یکی از مهارت‌های لازم برای کودکان در روزگار ما-که بیش از هرزمانی، مقتضی صلح و آرامش است- برخورداری آنها از قدرت همدلی و مدارا به عنوان یک مهارت اخلاقی-ارتباطی است تا بتوانند با کنترل احساسات و هیجانات درونی خود، آراء و عقاید دیگران را بشنوند و بدون تنش و خشونت، مخاطب/مخالف خود را تحمل نموده و به نحوی مسالمت‌آمیز با آنها همزیستی داشته باشند.

### ۳. آموزش نگاه زیبایی‌شناسانه به هستی و آفریدگار

چنانکه پیشتر اشاره شد، تاریخ بشر مشحون از خشونت‌های مذهبی فراوانی است که خاستگاهش ایمان دینی و احساس مسئولیت در برابر خداوند بوده است. عاملان این خشونت‌ها به نام دین و اجرای احکام الهی، جنایت‌های بی‌رحمانهٔ بی‌شماری مرتکب می‌شوند و انسان‌های بیگناه زیادی را به طرز فجیعی به قتل می‌رسانند. بنابراین ماسانگو در این ادعا مبالغه نکرده است که: «برخی از آئین‌های مذهبی باعث ایجاد خشونت در بین دینداران می‌شود» (۲۷). فاجعه آمیزتر اینکه متدینان همواره می‌توانند اعمال خشونت‌آمیز خود را در پشت نقاب دین و با نام "خدا" توجیه کنند. از تأمل در همین حقیقت ناگوار تاریخی، اهمیت

و عقلانی می‌اندیشند، می‌تواند درعین پرورش روحیه آزادگی، دگراندیش‌پذیری، و مدارا نسبت به مخاطب، حساسیت آنها نسبت به ایدئولوژی‌های باطل و باورهای کاذب و غلط را افزایش دهد. او مطالعات عمیقی پیرامون خشونت‌ها و بی‌رحمی‌هایی که بشر در طی قرن بیستم در سراسر دنیا مرتکب شده به انجام رسانده است. طبق نظر او، جوامعی که در آنها خودکامگی، شکنجه و جنایت رواج دارد، آنهایی بوده‌اند که روحیه تعصب و تحکّم و به تعبیر وی «عصبان‌گری خوش-خیم» را در کودکانشان پرورش داده‌اند (۲۲).

در مدل تعلیم و تربیت فلسفی، بر رفتار همدلانه و مداراگونه به دور از هرگونه خشونت و خصومت با مخاطبان و همسالان تأکید می‌شود. در این مدل، مربی با طرح پرسش‌هایی، ذهن کودکان را با مفاهیم اخلاقی نظیر صلح، عدالت، انصاف، شفقت، عشق ورزیدن و... مانوس می‌کند. او با آموزش این اصل عقلانی-اخلاقی که «هدف وسیله را توجیه نمی‌کند»، رفتار آنها را به‌سوی همدلی و مدارا با دیگران-اعم از هم‌کیش و غیرهم‌کیش- سوق می‌دهد. بنابراین اگر آموزش فرهنگ صلح و پرهیز از خشونت نسبت به دیگران، را یکی از اهداف بنیادین تعلیم و تربیت فلسفی به شمار آوریم، چندان گزاف نگفته ایم. مجدداً تأکید می‌کنم که در آموزش این فرهنگ انسانی و اخلاقی به دانش‌آموزان، صرف یادآوری مزایای صلح و پیامدهای سوء خشونت، کافی نیست و تکرار آن هم فایده‌ای در بر نخواهد داشت. ما باید به دانش‌آموزان کمک کنیم تا آنچه را در گسترش همدلی و مدارا و کاهش خشونت و تندخویی روی می‌دهد، کاملاً درک کنند و در آن درگیر شوند و در مورد آن به دریافت و درک خودشان برسند نه اینکه از آنچه ما می‌گوییم کورکورانه تقلید کنند؛ زیرا انتقال فرهنگ صلح و ارزش‌های اخلاقی و اجتماعی نظیر همدلی و مدارا جز با تمرین و تجسّم آنها و زندگی کردن با آنها میسر نمی‌شود.

بدون تردید، یکی از موانع تعامل مسالمت‌آمیز و اخلاقی با دیگران بویژه با غیرهم‌کیشان، تعصّب و جانبداری مغرضانه از باورها، مقدسات و شخصیت‌های دینی است. در تعلیم و تربیت فلسفی، دانش‌آموزان از تجربهٔ دیگران می‌آموزند که به موضوعات از هر دو زاویهٔ "خود" و "دیگری" توجه کنند و آراء و عقایدشان را ارزیابی کنند. البته این امر مستلزم آزاداندیشی، همدلی، احترام متقابل و پرهیز از تعصب است. آموزش فلسفی، دانش‌آموزان را قادر می‌سازد که ارزیابی جانبدارانه خود را به داوری بی‌طرفانه و واقع‌بینانه توأم با استدلال، ارتقاء دهند. البته انتظار اینکه آنان ذاتاً واقع‌بین و بی‌طرف باشند، انتظار نامعقولی است. باید شرایط و موقعیت‌های آموزشی خاصی را فراهم کرد که کودک در آن قادر باشد دربارهٔ مسائل خود به نحو بی‌طرفانه و بی‌غرضانه بیندیشد و گفتگو کند.

به عقیده نگارنده، تجربه "بی‌طرفی" دستاورد مؤثری در رشد اخلاقی و نفی خشونت مذهبی است که کودکان می‌توانند آن را در فرایند تعلیم و تربیت فلسفی به دست بیاورند و تحقق این دستاورد مهم، بر عهده برنامه‌ریزان نظام آموزشی است.

نتیجه: بنابراین مومن حقیقی، عاشق نوع انسان است. پس خشونت‌های ضد انسانی، با عشق و ایمان حقیقی، ناسازگار است.

توضیح بیشتر اینکه در چشم‌انداز فلسفه اسلامی هنگامی که از خلال معرفت خداوند به زیبایی‌ها و شکوه و عظمت او-که عین رحمت و کرم او است- به محبت به او و عشق به او می‌رسیم، عشق به مردم اجتناب‌ناپذیر است. ملاصدرا در اینجا نیز یک قاعده زیباشناختی دارد: «عشق به هر چیزی عشق به آثار او نیز هست» (۳۰). براین اساس، عشق به مردم از آن جهت که اثر و مخلوق خدا هستند، عین عشق به خدا محسوب می‌شود.

معنای سخن ملاصدرا این است که عشق به خداوند، از عشق به آثار او، جدا نیست. جمیع خلائق و از جمله انسانها، آفریده‌های خداوند است، بنابراین از آثار او به شمار می‌آیند. ازاین رو، اگر کسی عشق به خداوند دارد، نمی‌تواند عشق به مردم و همه انسانها نداشته باشد. لذا محبت و شفقت در حق مردم، از آثار شفقت به خدا به شمار می‌آید. او در تفسیر قرآن خویش نیز محبت به مخلوقات را تابعی از محبت به خداوند می‌داند و عشق به مردم را از نشانه عارفان حقیقی می‌داند (۳۱). پرواضح است که کسی که بواسطه عشق الهی، به مردم شفقت می‌ورزد، هرگز خود عامل خشونت و رنجش آنها نخواهد شد. تردیدی نیست که نظام تعلیم و تربیتی که بر چنین پایه صلح‌طلبانه و زیبایی‌شناسانه‌ای شکل گیرد، نمی‌تواند پذیرای خشونت‌های مذهبی ضد بشری باشد.

به عقیده نگارنده، ذهن بی‌آلایش و فطرت پاک کودکان، به سادگی پذیرای مباحث لطیف و جذاب فلسفی نظیر زیبایی و عشق است. توصیف خدا به «حقیقتی زیبا و کامل که مبدأ تمام زیبایی‌های عالم است»، از عهده تعلیم و تربیت فلسفی برای کودکان بر می‌آید. ایمان به چنین خدایی که عین زیبایی و کمال است، مراتب مختلفی دارد که بالاترین مرتبه‌اش، خضوعی عاشقانه نسبت به اوست. خضوع و سرسپردگی به چنین وجودی، عشق به او و آثارش را سبب می‌شود. به تعبیر دیگر، عشق به خدا، عشق به مردم را به همراه دارد. این عشق که ملازم با احساس مسئولیت و کوشش در ایفاء حقوق مردم است، نتیجه ای جز رشد اخلاقی، شفقت، صلح و نفی خشونت ندارد.

تعلیم و تربیت فلسفی در اصلاح بینش اعتقادی کودکان در راستای نفی خشونت روشن می‌شود. نظام آموزشی، نیازمند تحولی عمیق و بنیادین در سه مقام طراحی، اجرا و ارائه متون درسی است؛ به طوری که بتوان ذهن کودکان را با مسائل و مباحث فلسفی-کلامی زیر درگیر کرد؛ چگونه خدای مهربان به بدخلقی و ارتکاب اعمال خشونت‌آمیز از سوی بندگان، رضایت می‌دهد؟

به‌راستی آیا ایمان به خداوند و احساس مسئولیت در برابر او می‌تواند به ارتکاب چنین اعمال خشونت‌باری منتهی شود؟ آیا اطاعت از خداوندی که منشأ صلح و امنیت و واجد همه کمالات و زیبایی‌هاست، می‌تواند چنین نتایج خشن و بی‌رحمانه‌ای را در پی داشته باشد؟

به نظر می‌رسد علت اصلی دشمنی و کشتار به نام دین و خدا، جهل و کج‌اندیشی دینی است و لذا راه برون‌رفت از این شرایط خشن نیز تکیه بر عقل و خردورزی در دین است (۲۸). کسانی که با تاریخ فلسفه آشنایی دارند به خوبی می‌دانند که فلسفه، ذاتاً منافی خشونت و خواهان تحقق صلح و خیر حداکثری برای همه انسانهاست. همواره صلح‌خواهی و عشق به مردم، دغدغه حکیمان بوده است. از این رو، در تعلیم و تربیت فلسفی کودکان، باید ضمن تأکید بر خردورزی در ساحت دینداری، تصویری زیبایی‌شناسانه از هستی و آفریدگار را برای او ترسیم کرد؛ تصویری که ثمره آن، رشد اخلاقی، صلح طلبی و عشق به بندگان خدا باشد نه بدخواهی و خشونت علیه آنها.

به عنوان نمونه، فلسفه سیاسی فارابی و ابن‌سینا، بر مبنای صلح‌دوستی، عدالت‌طلبی، عشق به عدالت‌طلبان، و نفی ظلم و خشونت نسبت به انسانها بنا شده است (۲۹). مسلماً این رویکرد صلح‌جویانه و عدالت‌طلبانه فیلسوفان مسلمان که متضمن انسان‌دوستی و رعایت حقوق هموعان است، ریشه در نگاه زیبایی‌شناسانه آنها به هستی، و خداوندی دارد که آفریدگار این عالم است.

بر همین اساس، در فرایند آموزش فلسفی کودکان از طریق استدلال زیر می‌توان درک آنها را به این مرتبه متعالی یعنی "نگاه زیبایی‌شناسانه به هستی و ایمان عاشقانه به خدا" ارتقا داد:

- مومن حقیقی، عاشق خداوند است.
- عشق به خدا مستلزم عشق به آثار اوست.
- ازجمله آثار خاص و برگزیده خداوند، نوع انسانی است.



نگاره ۱: فرایند تأثیر جهان بینی زیبایی شناسانه در نفی خشونت مذهبی

#### ۴- توسعه مهارت "تفکر مراقبتی" ۱۲

مراقبت یکی از ابعاد تفکر در برنامه درسی فلسفه برای کودکان است که اولین بار توسط لیپمن ارائه شد. او مراقبت را تأکید روی چیزی می‌داند که به آن احترام می‌گذاریم و قدر و ارزش آن را می‌دانیم. وقتی مراقبتی فکر می‌کنیم، به امور مهم، به چیزهایی که اهمیت می‌دهیم، به چیزهایی که از ما خواسته شده و مستلزم التفات و توجه ماست فکر می‌کنیم. «بدون مراقبت، تفکر عاری از یک مؤلفه ارزشی است... اگر تفکر حاوی ارزش‌گذاری یا ارزیابی نباشد، ممکن است رویکرد آن به موضوعات خود، به بی‌تفاوتی، بی‌اعتنایی و بی‌توجهی متمایل شود.» (۱۲)

اعتقاد برخی محققان بر این است که جدای از القاء دانش و تفکر انتقادی به فراگیران، عناصر مراقبتی باید به آموزش معاصر متصل شوند؛ زیرا برای درونی‌سازی اخلاق و ارزش‌ها به شدت مورد نیاز هستند (۳۲). براین اساس، یکی از مهارت‌های عملی مؤثر در رشد اخلاقی که کودکان می‌توانند در مدل تعلیم و تربیت فلسفی بیاموزند، شیوه تفکر مراقبتی و متعهدانه است. مدل تفکر مراقبتی در کنار تفکر خلاق و تفکر انتقادی، بعد سوم از تفکر را تشکیل می‌دهد. هسته اصلی این شیوه تفکر، هیجانات و احساسات است؛ با این شعار معرفت‌شناختی: «با قلبت بیندیش، نه فقط با مغزت!» *Think with your heart, not just your head* (۳۳).

در این مهارت اساسی، کودکان به ارزش واقعی هرکسی و هرچیزی صرف‌نظر از ارزش‌گذاری اخلاقی یا ایدئولوژیک پی می‌برند. به عنوان مثال، بین شخصیت انسانها و عقاید آنها از هر دین و آئینی تفکیک قائل می‌شوند و ارزش را به فقط به هویت وجودی افراد می‌دهند نه به عقاید اکتسابی آنها. نکته جالب توجه این است که در سنت و سیره پیشوایان اسلام نیز عناصر مرتبط با مفهوم تفکر مراقبتی، برای ایجاد یک امت متعال و سالم مورد تأکید قرار گرفته و ترویج شده است. شیخ ابوالحسن خرقانی، عارف مسلمان قرن چهارم، بر سر در خانقاه خود نوشته بود: «هرکس که درین سرا درآید، نانش دهید و از ایمانش مپرسید؛ چه آن کس که به درگاه باری تعالی به جان آرد، البته بر خوان ابوالحسن به نان آرد». در فلسفه اسلامی نیز این نوع تفکر مراقبتی در چارچوب عشق به انسانها به عنوان مخلوقات خاص خداوند تبیین می‌شود. در این مدل از تفکر، عشق به مردم، صرفاً یک عشق و حب عاطفی و اخلاقی نیست، بلکه در این عشق، یک حس بازدارندگی و توأم با احساس مسئولیت در برابر افراد، فارغ از ملیت، نژاد، جنسیت و مذهب آنها وجود دارد. تفکر مراقبتی و مسئولانه، مستلزم دفاع از حق و حقوق انسانها در برابر افرادی است که شرارت می‌ورزند، و با خشونت، حقوق مردم را تضییع می‌کنند (۳۴).

به لحاظ اخلاق نظری ۱۳ نیز تفکر مراقبتی می‌تواند ذهن دانش‌آموزان را برای سبک زندگی اخلاقی ۱۴ و عاری از خشونت آماده سازد؛ به این نحو که آنها در فرایند تعلیم و تربیت فلسفی، هرچیزی را با حالت ایده‌آلش (یعنی آنچه می‌توانست باشد) مقایسه کنند. بحث و گفتگو درباره

سوال‌های فلسفی زیر می‌تواند یک تمرین مناسب برای این سبک از تفکر اخلاقی و سبک زندگی غیرخشونت آمیز باشد:

- در چه دنیایی دوست داریم زندگی کنیم؟ در دنیای مملو از صلح و آرامش یا سرشار از خشونت و ناامنی؟
- چه چیزی زندگی را ارزشمند می‌کند؟ تفکر و رفتار خشن با هموعان یا همزیستی مسالمت آمیز؟
- انسانیت به کدام معنا نزدیکتر است؟ خشونت خودخواهانه یا شفقت نوع‌دوستانه ۱۵؟
- چگونه می‌توانم مراقب خود، هیجانات، و واکنشهای خود در موقعیت های تنش‌زا باشم؟

- آثار و عواقب سوء خشونت ورزی انسان در قبال دیگران چیست؟  
- آیا ما به عنوان مؤمن، حق بی احترامی و خشونت نسبت به غیرهمکیشان-به عنوان عیال خدا- را داریم؟  
پرواضح است که تفکر مراقبتی اثرات چشمگیری دارد که به همراه دو نوع دیگر تفکر، یعنی تفکر خلاق و تفکر انتقادی، مجموعه‌ای کامل را شکل می‌دهد (۳۵).

دانش‌آموزان مادامی که با تأمل در این پرسش‌های فلسفی، مفاهیمی نظیر دنیای دوست‌داشتنی، صلح، آرامش، خشونت، انسانیت، شفقت، نوع‌دوستی، خودمراقبتی و مانند آن را درونی و عینی‌سازی نکنند، نمی‌توانند به مقام ادراک «دیگری» و مراقبت از افراد و اشیاء پیرامون و همچنین درک ارزش‌های مبتنی بر دگر-مراقبتی برسند. به همین منوال، مادامی که کودکان دگر-مراقبتی را توسعه ندهند، به بلوغ اخلاقی و مرتبه احترام به عقاید مخالف و پرهیز از خشونت مذهبی نائل نخواهند شد. به عقیده لیپمن، یکی از ابعاد مراقبت در تفکر و یادگیری، تفکر عاطفی است: «رویکرد تعلیمی به آموزش تفکر باید شامل تفکر عاطفی باشد» (۱۲). در این نوع تفکر، عاطفه ما بخشی از استدلال ماست. مثلاً اگر به دنبال دلیل موجهی برای خشمی باشیم که آگاهی از سوءاستفاده از یک کودک در ما ایجاد می‌کند، می‌توان این را بیان کرد که «سوء استفاده از مظلوم نادرست است». در چنین موقعیتی، تفکر عاطفی حکم می‌کند که نباید علیه مظلومان، خشونت ورزید. نتیجتاً کودکان در فرایند آموزش فلسفی و کسب مهارت های نظری و عملی، به مقام خود-ارزیابی و خود-اصلاحی می‌رسند و بدین ترتیب خود را نه تنها مسئول افکار و عقاید بلکه مسئول رفتار خویش می‌بینند. با توسعه تفکر مراقبتی و مسئولانه در کنار سایر ابعاد تفکر در پرتو اجرای صحیح مدل فلسفی در نظام آموزشی، می‌توان انتظار داشت که رواج بد اخلاقی‌هایی نظیر خشونت و زورگویی در مدارس به حداقل برسد.

#### نتیجه‌گیری

توجه به رشد اخلاقی در تعلیم و تربیت، از مهمترین دغدغه‌ها و ملاحظات آموزش و پرورش در جهان امروز است. تردیدی نیست که نظام آموزشی، زمینه ساز رشد فکری، اخلاقی، فرهنگی و تربیتی عوامل

و تربیت فلسفی، باید ضمن تأکید بر خردورزی در ساحت دینداری، تصویری زیبایی‌شناسانه از هستی و آفریدگار را برای دانش‌آموزان ترسیم کرد؛ تصویری که نتیجه آن، صلح‌طلبی و عشق به بندگان خدا باشد نه بدخواهی و خشونت علیه آنها. مربیان فکری باید ذهن کودکان را با این بحث فلسفی-اسلامی بارور کنند که «عشق به خدا، مستلزم عشق به مردم است»؛ زیرا حب خدا از حب آثار او جدایی‌ناپذیر است. خصومت و خشونت با مردم به عنوان عیال خدا، مورد رضایت پروردگار مهربان نیست.

### ملاحظه‌های اخلاقی

در پژوهش حاضر حق معنوی مولفین آثار مورد احترام قرار گرفته و قوانین تعارض منافع کاملاً مورد توجه قرار گرفته است.

### واژه نامه

|                            |                        |
|----------------------------|------------------------|
| 1. Philosophy for Children | فلسفه برای کودکان      |
| 2. Pragmatism              | پراگماتیسم (عمل‌گرایی) |
| 3. Self-Reformation        | خود-اصلاحگری           |
| 4. Non-Violent Coexistence | همزیستی غیرخشونت‌آمیز  |
| 5. Moral education         | تربیت اخلاقی           |
| 6. Ethical reasoning       | استدلال اخلاقی         |
| 7. Ethical decision making | تصمیم‌گیری اخلاقی      |
| 8. Circle Time             | چرخه زمان              |
| 9. Dogmatism               | جزم‌اندیشی             |
| 10. Self- Expression       | خود-ابرازگری           |
| 11. Self-control           | خود-کنترلی             |
| 12. Caring Thinking Skill  | مهارت تفکر مراقبتی     |
| 13. Theoretical ethics     | اخلاق نظری             |
| 14. Ethical lifestyle      | سبک زندگی اخلاقی       |
| 15. Altruistic compassion  | شفقت نوع‌دوستانه       |

### References

- Setiadi R, Kartadinata S, Nakaya A. (2017). A peace pedagogy model for the development of peace culture in an education setting. The open psychology journal; 28;10(1): 182. DOI: [10.2174/1874350101710010182](https://doi.org/10.2174/1874350101710010182)
- Jome SM, Ganjvar M, Sarmadi NA. (2020). Faith in God, philanthropy and foundations of criticism of religious violence in Mulla Sadra's philosophy. HTS Theologies Studies/Theological Studies; 76(1):1. DOI: <https://doi.org/10.4102/hts.v76i1.6046>
- Beyers J. (2018). Scriptural reasoning: An expression of what it means to be a Faculty of Theology and Religion. HTS Theologies Studies/Theological Studies; 74(4): 3. <https://hdl.handle.net/10520/EJC-124ada6115>

انسانی یک جامعه پویا و آینده‌نگر است. بر این وزان، باید اولویت اصلی یک نظام آموزشی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی را رشد و بلوغ اخلاقی فراگیران دانست. در این میان، یکی از کارکردهای مهم تعلیم و تربیت اخلاقی، نفی خشونت مذهبی است. مدل پیشنهادی نوشتار حاضر برای تحقق این هدف، تعلیم و تربیت فلسفی است به مثابه برنامه‌ای بومی و نظام‌مند برای آموزش تفکر خلاق در فهم موضوعات فلسفی برای کودکان با تأکید بر پاره‌ای از اصول اخلاقی-اجتماعی از قبیل خوداصلاح‌گری، عدالت‌ورزی، قضاوت بر پایه اعتماد بر ملاکها، احترام به عقاید دیگران و غیره؛ چنانکه جهت‌گیری تعلیم و تربیت فلسفی از ابتدا نیز به سمت اخلاق اجتماعی و معنویت بوده است. با این وجود، خلأ پژوهشی در باب تحلیل کارایی و اثربخشی این مدل آموزشی در رشد اخلاقی و کاهش تنش و خشونت مذهبی، علیرغم ضرورت و اهمیت فراوانش، بسیار مشهود است. این در حالی است که به نظر نگارنده، یکی از اساسی‌ترین کارکردهای فلسفه بویژه در جوامع ایدئولوژیک، تقویت معنویت و اخلاقیات به منظور ترویج صلح و نفی خشونت در سنین کودکی و نوجوانی است.

گسترش فضایل اخلاقی نظیر صلح، تلاشی جهانی بر مبنای اصول آموزشی برای تغییر شیوه تفکر و رفتار مردمان می‌طلبد؛ زیرا همانطور که رذائل اخلاقی نظیر ظلم و خشونت در ذهن انسان آغاز می‌شود، ارزش‌های اخلاقی مانند عدالت و صلح نیز باید در ذهن آنها بویژه از کودکی پرورش یابد. این پژوهش، تلاشی جزئی و گامی مؤثر در جهت بسط اخلاق و گسترش فرهنگ صلح و نفی خشونت در جهان، با استفاده از ظرفیت معرفتی و کاربردی برنامه تعلیم و تربیت فلسفی است. مدل فلسفه کودک-یا هر رویکردی شبیه آن که بر گفتگوی فلسفی استوار است- راهکارهای آموزشی و عملیاتی‌ای را پیشنهاد می‌کند که مدارس در چهارچوب آن راهکارها می‌توانند خشونت و رفتارهای زورگویانه را از طریق آزاداندیشی و افزایش همدلی، مدارا، احترام و شفقت نسبت به هموعان به حداقل برسانند. مادامی که کودکان در فرایند آموزش فلسفی و تفکر مراقبتی، روحیه پذیرش و دگر-مراقبتی را توسعه دهند، به رشد و بلوغ اخلاقی لازم جهت احترام به عقاید مخالف و پرهیز از خشونت مذهبی نخواهند رسید. افزون بر همه اینها، در تعلیم

- Arendt H. (2003). Responsibility and judgment. New York: Schocken Books Press; P. 18.
- Huddleston J. (2000). Achieving Peace by the Year. Oxford: Oneworld; 1992. P. 20.
- Rigby K. (2003). Stop the bullying: A handbook for schools. Melbourne: Aust Council for Ed Research; 98.
- Harris S, Petrie G, Willoughby W. (2002). Bullying among 9th graders: An exploratory study. NASSP Bulletin; 86(630): 12.
- Hawker DS, Boulton MJ. (2000). Twenty years' research on peer victimization and psychosocial maladjustment: A meta-analytic review of cross-sectional studies. The Journal of Child Psychology and Psychiatry and Allied

- Disciplines; 41(4): 452. DOI: <https://doi.org/10.1111/1469-7610.00629>
9. Arabgol, F. Mahmoudi J. and Hakim M. ((2005). The effect of the life skills training program on the performance of fourth-year elementary school students. *New Journal of Cognitive Sciences*, 7(3): 51-57. (In Persian).
  10. Abedini M. (2023). Indicators and Components Affecting the Moral Identity of Learners: Research Synthesis based on Roberts' Model. *Ethics in Science and Technology*; 18 (2): 145. In Persian). DOI: [20.1001.1.22517634.1402.18.2.18](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1402.18.2.18).
  11. Lipman M. (1993). *Philosophy for Children and Critical Thinking*. Dubuque: Kendall Hunt Publishing Company.
  12. Lipman M. (2003). *Thinking in Education*. Cambridge: Cambridge university press.
  13. Ward A. J. (1998). "Developing a culture of peace and non-violence through education." *Gandhi Research Foundation*. <https://www.mkgandhi.org/articles/peace4.htm>
  14. Lipman M. (1992). *Education for Violence Reduction and Peace Development: The Philosophical Community Inquiry Approach*. New York: Detseling Enterprises.
  15. Page J. (2008). *Peace education: Exploring Ethical and Philosophical Foundations*, Charlotte: Information AGE Publishing.
  16. Das, D. (2016). Role of co-curricular activities in bringing all-round development to the students of high school stage with specials reference to Guwahati, India: a study. *Clarion: International Multidisciplinary Journal*; 5(2), 75. DOI: [10.5958/2277-937X.2016.00035.6](https://doi.org/10.5958/2277-937X.2016.00035.6)
  17. CRC, (1989). *Convention on the Rights of the Child*, Office of the High Commissioner for Human Rights. New York: United Nations; article13.
  18. Haynes J. (2002). *Children as Philosophers; learning through inquiry and dialogue in the primary classroom*. London: Routledge Falmer Press.
  19. Setiadi R, Kartadinata S, Nakaya A. (2017). A peace pedagogy model for the development of peace culture in an education setting. *The open psychology journal*; 28, 10(1): 184. DOI: [10.2174/1874350101710010182](https://doi.org/10.2174/1874350101710010182)
  20. Haynes J. (2002). *Children as Philosophers; learning through inquiry and dialogue in the primary classroom*. London: Routledge Falmer Press.
  21. Johnson M. (2014). *Moral imagination: Implications of cognitive science for ethics*, Chicago: University of Chicago Press.
  22. Glover J. (2012). *Humanity: A Moral History of the Twentieth Century*. New Haven: Yale University Press.
  23. Zohar, D. & Marshall. I. (2004). *Spiritual Capital: Wealth We Can Live by*. San Francisco: Berrett-Koehler.
  24. Alizadeh, Z. (2022). Analysis of the Relationship between Moral Intelligence and Emotional Intelligence with Employee Performance. *Ethics in Science and Technology*; 17 (3) :171. (In Persian). DOI: [20.1001.1.22517634.1401.17.1.6.6](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1401.17.1.6.6)
  25. Goleman D. (1996). *Emotional Intelligence: Why it can Matter More Than IQ*. London: Bloomsbury Publishing.
  26. Haynes J. (2002). *Children as Philosophers; learning through inquiry and dialogue in the primary classroom*. London: Routledge Falmer Press.
  27. Masango M. J. (2018). "Religion, violence and abuse." *HTS Teologiese Studies/Theological Studies*; 74 (3): a5144: 3. DOI: <https://doi.org/10.4102/hts.v74i3.5144>
  28. Mulla Sadra M.I. (2008). *Tafsir Al-Quran Al-Karim, Vol.7*. Edited by: Khajawi. M Qom: Bidar. (In Arabic).
  29. Farabi A.N. (1927). 'Tahsil Al Sa'adah (Essay on Acquisition of Prosperity)', in Rasael Al-Farabi (ed.), Hyderabad: Ottoman Encyclopedia Press.
  30. Mulla Sadra, M.I. (2002). In M. Jahangiri (ed. and intro), *Kasr Al-Asnam Al-Jahilyyah (Demolition of the Idols of Ignorance)*, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Research Institute (SIPRIIn). (In Persian).
  31. Mulla Sadra M.I. (2008). *Tafsir Al-Quran Al-Karim, Vol.7*. Edited by: Khajawi. M Qom: Bidar. (In Arabic).
  32. Hamzah A, Shaari A. (2018). A comparative review of caring thinking and its implications on teaching and learning. *Malaysian Journal of Learning and Instruction*; 15(1):84.
  33. Hayward T. (2006). Interview with Tony Hayward. *The Way Ahead*; 2(03):3-4.
  34. Mulla Sadra, M.I. (2002). In M. Jahangiri (ed. and intro), *Kasr Al-Asnam Al-Jahilyyah (Demolition of the Idols of Ignorance)*, Tehran: Sadra Islamic Philosophy Research Institute (SIPRIIn). (In Persian).
  35. Rahimzadeh, L. Samadi, M. & Ansarian, F. (2023). Explain the Components of Caring Thinking by Emphasizing Its Principles and Ethical Implications in the Philosophy for Children Program. *Ethics in Science and Technology*; 18 (2) :24. (In Persian). DOI: [20.1001.1.22517634.1402.18.2.4.3](https://doi.org/10.1001.1.22517634.1402.18.2.4.3)